

**تحلیل استراتژیک زمینه های توسعه "گفتمان تولید علم" در ایران
با تمرکز بر "بومی سازی علوم اجتماعی" با استفاده از ماتریس SWOT**

احمد صالح صفار^۱، شیرین احمدنیا^۲

چکیده

جایگاه ممتاز علوم اجتماعی در دستیابی به توسعه پایدار امری واضح است. اما نقش آفرینی موثر این علوم در توسعه جوامع نیازمند طراحی ساز و کاری است که بتواند به "بومی سازی" در انطباق و سازگاری با ساختارهای خاص و متنوع فرهنگی - اجتماعی بپردازد. اثبات گرایان به جهت ادعا درباره تناسب پدیده های طبیعی و اجتماعی، بر عدم ضرورت بومی سازی علوم اجتماعی اصرار دارند. اما رهیافت انتقادی با تکیه بر تاثیر اجتناب ناپذیر شرایط و ارزش های خاص اجتماعی بر فرآیند تولید علم، بومی سازی را مساله ای ضروری می داند. براساس چارچوب مفهومی می توان فرض کرد که علم بهنجار نهایتاً به بومی سازی علوم اجتماعی منجر می شود. بر این اساس می توان با مفهوم سازی درونی متغیرها با توجه به ویژگی های جامعه و انطباق فرآیندهای پژوهش علمی با شرایط موجود، علوم اجتماعی را بومی سازی نمود و با استفاده از علم بهنجار و بومی پاسخگوی نیازهای جامعه از حیث کاربردی گردید. این مقاله تلاش دارد با تکیه بر نظریات کوهن و مرتون و با استفاده از ماتریس SWOT، فرصت ها و تهدیدات اثرگذار بر فرآیند بومی سازی علم بهنجار در ایران را شناسایی کرده و با کاربست استراتژی های چهارگانه به تحلیل استراتژیک چگونگی توسعه گفتمان علمی در ایران بپردازد. یافته های پژوهش نشان می دهد که ظرفیت علمی انباشته و غنی دانشمندان ایرانی در طول تاریخ، یک فرصت ارزشمند تلقی شده و عدم کاربردی سازی یافته های جامعه شناختی با نیازها و شرایط خاص جامعه، یکی از اصلی ترین تهدیدات پیش روی بومی سازی علوم اجتماعی در کشورمان است. از این رو به نظر می رسد بومی سازی علوم اجتماعی در ایران باید با تکیه بر یافته های استراتژیک، بسترهای لازم برای توسعه گفتمان علمی در کشور را فراهم نماید.

واژگان کلیدی: توسعه گفتمان علمی، بومی سازی علوم اجتماعی، علم بهنجار، اثبات گرایی، انتقادگرایی، تحلیل استراتژیک، SWOT.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: ahmadsaleh.saffar@gmail.com)

^۲ دانشیار جامعه شناسی دانشگاه واریک انگلستان و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (Email: shirimal@gmail.com)

مقدمه

دستیابی به توسعه پایدار و رشد کمی و کیفی در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... یکی از مهمترین اهداف کشورهای در حال توسعه در دو دهه اخیر می باشد. دستیابی به اهداف توسعه پایدار نیازمند بکارگیری حوزه های مختلف پژوهش علمی است تا بتواند پاسخگوی نیازهای مختلف کشور در مسیر طراحی برنامه های توسعه باشد. یکی از این حوزه های راهبردی، علوم انسانی و بویژه حوزه علوم اجتماعی است. نقش موثری که این علوم در شاخص سازی و توسعه مولفه های اجتماعی، فرهنگی و... ایفا می کنند، باعث جلب توجهات بسیار زیادی به آن شده است. اندیشمندان غربی از ابتدا تاکنون با ترسیم و طراحی مدل شرق شناسی و تفکیک میان شرق و غرب، به وجود تفاوت های بنیادین میان این دو اصرار و تاکید دارند. یکی از این حوزه های تفاوت، به تولید و گسترش علوم اجتماعی مربوط می شود. دانشمندان علوم اجتماعی در غرب همچون کنت مرتون، کوهن، دورکهایم و دیگران معتقدند که منشا علوم طبیعی و اجتماعی، مغرب زمین است و دانش های تولید شده، حامل ارزش هایی همچون فراگیری و جهانشمول بودن قوانین و قابلیت تسری به دیگر سرزمین ها می باشند. اما به زعم بسیاری از محققان و پژوهشگران داخلی، واردات علوم انسانی و اجتماعی از غرب، چندان نتیجه ی مطلوبی در بر نداشت. بسیاری از تفاوت های نظری و کاربردی با توجه به ساختار متفاوت فرهنگ ها و اجتماع در جوامع مختلف برجسته شد و نشان داد که ارزش های علوم اجتماعی و تولیدات علمی آن، نمی تواند برای همه و در همه جا مورد استفاده واقع شود. از این رو، تولید علم بومی و یا بومی سازی علوم اجتماعی موجود مورد توجه بسیاری از جامعه شناسان و متفکرین انتقادگرای جوامع در حال توسعه قرار گرفت. ایشان اهمیت علوم اجتماعی بومی را در ایجاد تناسب و هماهنگی میان نظریات و فضای واقعی و عینی موجود در جامعه می دانند و معتقدند با بومی سازی می توان روح گفتمان های اجتماعی را به واقعیت و حقیقت جامعه نزدیک تر نمود. در برابر موج طرفداران تئوری بومی سازی علوم انسانی - اجتماعی، سه رویکرد اصلی شکل گرفت. رویکرد اول که دیدگاهی رادیکالی داشت اصرار به تعطیلی کلیه علوم انسانی دارد، تا زمانیکه علوم انسانی مورد نظر بطور تمامه آماده و تولید گردد. رویکرد دوم که ماهیتی میانه رو دارد، قائل به استفاده هوشمندانه و گزینشی از علوم وارداتی از غرب به داخل جامعه است. به این معنا که آن بخش هایی باید مورد توجه جدی قرار گیرد که کمترین ناسازگاری را با واقعیت و شرایط عینی جامعه داشته باشد. رویکرد سوم نیز که مدل معقولانه تری برای خود ترسیم نموده، تولید تدریجی علوم انسانی، همزمان با بومی سازی علوم اجتماعی وارداتی به شیوه های علمی و پژوهش تجربی را پیشنهاد می کند. با اینکه برخی از پژوهشگران داخلی معتقد به فراگیری^۱ (جهانشمول) بودن نظریات و فرضیات جامعه شناسی هستند، اما رویکرد سوم مورد استقبال طیف وسیعی از اندیشمندان و محققان داخلی قرار گرفت. رهیافت انتقادی^۲ برای عملیاتی سازی پروژه بومی سازی^۳ علوم انسانی و بویژه علوم اجتماعی بر مفهوم سازی متغیرهای وارداتی از غرب، اصلاح مبانی نظری و ایجاد تطابق و سازگاری آن با داده های بومی جمع آوری شده و اصلاح ساختارهای غربی تولید نظریات و تدوین فرضیات فراگیر، تاکید می کند. جامعه شناسان بسیاری چه در غرب و چه در جامعه خودمان، مدعی هستند که با کاربست شیوه های دقیقاً علمی در تحقیقات گوناگون اجتماعی، میتوان به تولید علوم اجتماعی بومی مبادرت نمود. این مقاله تلاش دارد تا با شناسایی عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... اثرگذار بر روند تولید علوم اجتماعی بومی و بهنجار، نقاط قوت، ضعف فرصت و تهدید پیش روی پروژه بومی سازی علوم اجتماعی را شناسایی نموده و آنگاه با ارائه تحلیلی جامع استراتژی های هدفمند و موثری برای تولید و توسعه گفتمان علمی (به خصوص بومی سازی علوم اجتماعی) تدوین و در اختیار محققان و پژوهشگران علاقه مند و فعال در این حوزه قرار دهد.

بیان مساله و پیشینه تحقیق

همانطور که قبلاً در مقدمه به آن پرداخته شد، امروزه ضرورت بومی سازی علوم اجتماعی برای نقش آفرینی موثر هدفمند و کاربردی آن در فرآیند دستیابی کشور به اهداف توسعه پایدار بیش از پیش مورد توجه و دقت نظر پژوهشگران قرار گرفته است. برخی مانند اثبات گرایان^۴ معتقدند به دلیل تناسب میان پدیده های طبیعی و اجتماعی و همچنین عدم تاثیر پذیری پژوهش های علمی از ذهن و

اراده انسانی، نیازی به بومی سازی علوم اجتماعی نخواهد بود. از سویی دیگر طرفداران رویکرد انتقادی بر لزوم بومی سازی ساحت های مختلف و متنوع علوم اجتماعی اصرار دارند. چراکه به زعم ایشان، بدون شک، مجموعه عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... بر چارچوب نظری، طراحی فرضیات و سایر حوزه های تحقیق اجتماعی تاثیر گذارده و از این رو ضمن بوجود آمدن جهت گیری های احیانا مغرضانه و حداقل غیرعلمی در پژوهش های مذکور، کمترین آسیب وارده به نظام علمی کشور، صرف هزینه های فراوان برای آموزش علوم اجتماعی غیر کاربردی در روند توسعه پایدار کشور خواهد بود. چالش بومی سازی علوم انسانی و بویژه علوم اجتماعی، طی سالیان اخیر شکل جدی تری به خود گرفته است. ظواهر امر نشان می دهد که نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد تا با طرد و نفی هرگونه وابستگی الزام آمیز نظام علمی کشور به رویکردها و پارادایم های علوم اجتماعی غربی، با سرعتی شگرف به تولید علوم اجتماعی بومی و اسلامی توسط محققان داخلی و بعضا طلاب تحصیل کرده در دانشگاه و دانش آموختگان دانشگاهی فعال در حوزه های علمیه اقدام نماید. این مساله نشان از اهمیت بومی سازی علوم اجتماعی و نیاز امروز کشور به انگاره های کلانی است که بتواند ضمن هماهنگی با ساختار و ویژگی های جامعه اسلامی - ایرانی قابلیت پاسخگویی به نیازهای مختلف در حیطه ی علوم اجتماعی مانند جامعه شناسی، حقوق و... را نیز داشته باشد در این رابطه تاکنون ده ها سمینار و کنگره داخلی و بین المللی با موضوعات مختلف مربوط به بومی سازی علوم اجتماعی در کشور برپا گردیده است که ما حاصل آن، چاپ صدها مقاله علمی، پژوهشی، ترویجی و مروری است فراتحلیل های صورت گرفته بر یافته های این تحقیقات نشان می دهد که پژوهش های مورد اشاره غالبا سفارشی و با موضوع اهمیت بومی سازی علوم اجتماعی، توصیف و بررسی آسیب های علوم اجتماعی موجود و بررسی داشته های ارزشمند کشور در حوزه های مختلف پژوهش علمی انجام پذیرفته است. بنابراین کارکرد مطلوبی در زمینه تولید واقعی علوم اجتماعی بومی نخواهند داشت. این مساله، وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش های مشابه است. هدف اصلی در این مقاله تحلیل استراتژیک زمینه های لازم برای اجرای پروژه بومی سازی علوم اجتماعی است.

بنابراین، مساله اصلی پاسخگویی به این سوال است که اساسا فرآیند بومی سازی علوم اجتماعی در کشورمان نیازمند چه پیش زمینه هایی برای طراحی و استقرار مکانیزم مورد نیاز است؟ همچنین پاسخ به این سوال که چه فرصت ها، تهدیدات، نقاط قوت و نقاط ضعف در پس زمینه دستیابی به سازوکار بومی سازی علوم اجتماعی وجود دارد؟ از مسائل اصلی فراروی این تحقیق است. از سویی دیگر تحلیل و بیان این نکته که "چه استراتژی هایی برای دستیابی و موفقیت جامعه علمی کشور در دسترسی به علوم اجتماعی بومی شده مورد نیاز است"، می تواند به عنوان مهمترین مساله اصلی پژوهش پیش رو در نظر گرفته شود.

در مجموع باید مساله نهایی تحقیق را در شناخت چگونگی فرآیند بومی سازی علوم اجتماعی از طریق شناسایی عوامل اثر گذار بر آن و بررسی چگونگی عملکرد استراتژی های مربوطه به منظور زمینه سازی جهت بومی سازی و توسعه گفتمان علمی کشور در عرصه داخلی و خارجی، تعیین نمود.

این مقاله تلاش دارد ضمن پاسخگویی به سوالات اصلی تحقیق، نمایی کلی در ارائه تحلیلی استراتژیک از عوامل موثر بر زمینه های مرتبط با توسعه گفتمان علوم اجتماعی بومی را در اختیار پژوهشگران و محققان گرامی قرار دهد.

مبانی نظری و علمی

تولید علم به چه معناست؟

درباره ارائه تعریفی دقیق و جامع از تولید علم و حوزه ها و روش های مربوط به آن، همواره میان جامعه شناسان علم اختلاف نظر وجود دارد. اما در یک گزاره کلی می توان اینگونه توضیح داد: دانش، اطلاعاتی است که علاوه بر کسب ارزش اضافه شده، مورد تاکید و بازایی نیز قرار می گیرد. در واقع تولید علم به معنایی دقیق تر بصورت زیر تعریف می شود:

تولید علم فرآیندی است که در آن حداقل یکی از شاخص های زیر وجود داشته باشد: پژوهش های بنیادین مقالات بین المللی بکر، پژوهش های کاربردی، اختراع بین المللی، کتاب تالیفی (کارگروهی) علمی در سطح جهانی منتج به مقاله، مجلات نمایه

شده در مراکز معتبر بین المللی، تولید آثار علمی و هنری منحصر به فرد گزارش های علمی و فنی معتبر، کارآفرینی و نوآوری، تولید آثار ادبی جهانی، ایجاد بینش و بصیرت تازه و تولید نظریه، تولید تصمیم و الگو، حل مساله با روش ضابطه مند و ترجیحا تعمیم پذیر (زلفی گل و کیانی بختیاری؛ ۱۳۸۵: ۱۰).

شیوه های تولید و گسترش علم

نقد شیوه سنتی تولید دانش و گسترش آن (معرفی رویکرد مدرن توسعه علمی)

گیبونز و همکاران (۱۹۹۴) الگوی تولید دانش مورد نظر مرتون (۱۹۶۳) و کوهن (۱۹۷۰) را شیوه سنتی و شیوه جدید تولید دانش و گسترش آن را رویکرد مدرن و یا همان شیوه دوم می نامند. این شیوه تولید در یک فضای تخصصی - رشته ای با رویکرد شناختی پایه ای و بنیادی در زمینه سنتی شکل گرفته است، مسائل موجود در این زمینه تنها با تشخیص گروه وسیعی از دانشگاهیان و متناسب با منافع یک اجتماع خاص علمی مطرح می شوند. برای آن ها روش های حل مساله جداگانه ای نیز ارائه می گردد. نهایتا یافته های موجود در مقالات معتبر علمی منتشر شده و سازمان های اجتماعی و اقتصادی می توانند از این دستاوردها استفاده نمایند. آنگاه علم تولید شده در قالب گفتمان ها و پارادایم های متنوع گسترش و تعمیق می یابد (گیبونز و همکاران؛ ۱۹۹۴: ۳-۱) در نقد این شیوه گفته می شود که فرایند سلسله مراتبی و نظارت سختی که بر آن وجود دارد، مانع از گسترش پرسرعت علم در فضاها و حوزه های گوناگون خواهد شد.

شیوه مدرن تولید و گسترش علم

گیبونز و همکاران (۱۹۹۴) همچنین در کتاب شیوه جدید تولید دانش و در کتاب بعدی شان بازنگری در شیوه دوم تولید دانش معتقدند الگوی جهانی در شیوه های تولید علم یک چرخش کلی از طرف تولید دانش بر مبنای علم یا رشته بنیادی بر اساس مدل های خطی به سمت شیوه تولید دانش که به طور اجتماعی توزیع شده و لزوما خطی نیست، داشته است (نووتنی، گیبونز و اسکات: ۲۰۰۳). این شیوه جدید تولید دانش که همان شیوه دوم نامیده می شود دارای ۵ اصل مهم است. ۱. تولید دانش در یک زمینه کاربردی صورت می گیرد. یعنی حل مساله بر اساس مفید بودن برای صنعت یا دولت یا جامعه عام تر ارائه می شود و دانش همواره با عنایت به علائق کنشگران مختلف و از طریق مذاکره مستمر تولید می شود. ۲. تولید مدرن علم، بعدی فرارشته ای دارد. ۳. این شیوه گسترده و فاقد نظام سلسله مراتبی است و از تنوع سازمانی برخوردار است. یعنی افزایش مراکز تولید دانش، پیوند مراکز فوق از طریق کارکرد شبکه های ارتباطات، ترکیب بندی و شکل بندی مجدد زیر شاخه های زمینه های کاربردی صورت می گیرد. این اشکال چند گانه می تواند به عنوان بازارها و مکان های تجاری جدید برای گسترش دانش نقش مهمی را ایفا کند. ۴. دارای مسئولیت پذیری اجتماعی و خصلت اندیشی است. یعنی تولید دانش در سطح وسیع تر اجتماعی گسترده می شود و بازتاب روشنی از ارزش های افراد و گروه هایی است که در فرآیند تولید و توزیع دانش درگیر می شوند. خصلت بازانندیشی نیز فرآیندی است که از یک پرس و جو و ارزیابی مداوم نسبت به موقعیتی که در آن قرار داریم، آغاز شده و آنچه را که قادر به انجام آن هستیم برایمان به تصویر می کشد. ۵. دارای نظام کنترل کیفیت همگانی در تولید دانش است. به این معنی که در شیوه ی دوم چون تولید کنندگان دانش با بسیاری از مراکز و اعضای متفاوت علمی در زمان و مکان های مختلف و یا به طور همزمان و متوالی در ارتباط هستند، کنترل کیفیت نیز توسط گروه های متنوع صورت می گیرد. بنابراین نتیجه حاصل از پژوهش ها، کیفی تر و عمیق تر خواهد بود.

شیوه سوم تولید و توزیع علم

گیبونز (۲۰۰۱) در مقاله ای تحت عنوان "نوآوری و توسعه گفتمان تولید علم" پس از مقایسه شیوه سنتی و مدرن تولید و توزیع دانش، تیپ ایده آلی را پیشنهاد می کند که با ترکیب دو شیوه مذکور به وجود می آید. و در واقع به نظر می رسد که به رویکرد سیستم های نوآورانه بیشتر نزدیک می باشد. او و لوک باکس (۲۰۰۱) معتقدند که می توان "شبکه های دانش" را به ایده های قبلی اضافه نمود. شبکه های دانش در واقع پیوند دهنده بین افراد و گروه ها هستند و علم اینگونه می تواند با سرعت و دقت بیشتری در

اقصی نقاط جهان گسترش یابد. در واقع شیوه سوم شامل ویژگی هایی همچون: پیش آگاهی، اشراف بر تغییر و تحولات جهانی علم، ابتناء به رویکرد نیازسنجی کاربردی بودن در جامعه و ساختارمندی است. از این نظریه می توان دریافت که اساس تولید علم و توزیع کیفی آن در حوزه ها و سطوح مختلف، بسته به نیازهای موجود و بصورت تولید و اجرای فردی (مبتنی بر خلاقیت و نوآوری) انجام خواهد گرفت. به نظر برخی اما شیوه سوم در درجه اول منافع فردی تولید کننده ی دانش را در نظر می گیرد و سپس عناصر لازم را برای زمینه های وسیع تر اجتماعی - اقتصادی فراهم می سازد (ربانی و موذنی؛ ۲۰۰۸: ۹). در یک جمع بندی میتوان گفت که جامع ترین بحث و مدل نظری درباره شیوه سوم تولید دانش را الیاس کارایانیس و دیوید کمپل در کتاب توزیع، تولید و کاربرد دانش در شبکه های نوآوری و خوشه های دانش ارائه داده اند. در توضیح این شیوه گفته شده که تولید علم از طریق به هم پیوستن چندین تفکر و اندیشه که قصد دارند بین نظریه سیستم ها، دانش و نوآوری ارتباط برقرار کنند، صورت می گیرد (کارایانیس و کمپل؛ ۲۰۰۶: ۱-۲)

شیوه تولید دانش بومی از نگاه برخی نظریه پردازان غربی

الف) رویکردهای خارجی

استوارت مک کوک (۱۹۹۴) فرض مبنی بر اینکه الگوهای جامعه شناختی علم اغلب ساخته و پرداخته ی مطالعات دانشمندان در کشورهای جهان اول است و سپس به طور ناگفته در کشورهای دیگر به کار می رود را زیر سوال برده است. وی معتقد است که از راه آموزش و برنامه ریزی می توان تا حدودی ارزش ها و نگرش های متناسب علم را در افراد درونی کرد (فاضلی؛ ۱۳۸۲: ۱۰۸) کریشنا و است. گلار (۲۰۰۰) معتقدند در شیوه تولید دانش ملی، وابستگی علم به زمینه بومی و ملی از اهمیت زیادی برخوردار است و موارد زیر را در بر می گیرد.

۱. انجام پژوهش علمی به نفع چارچوب اجتماعی - اقتصادی کشورها ۲. تلاش برای بومی کردن علم ۳. انجام تحقیقات توسط پژوهشگران و شهروندان بصورت موج سازی و ترویج اجتماعات علمی - ملی ۴. تعیین موضوعات تحقیق و اولویت های پژوهش از درون فرآیند تصمیم گیری کشور

ب) رویکردهای داخلی

قانعی راد (۱۳۷۹) تاکید دارد که در مسیر تولید علم و گسترش آن می بایست توجه کافی به الزامات و زمینه های بومی و ملی جامعه هدف صورت پذیرد. رفیع پور (۱۳۸۳) نیز بر این باور است که تنها راه مفید ما برای برقراری رابطه علمی با دنیای غرب، تقویت بخش معرفتی اسلام است. یعنی ابتدا این بخش درون جامعه رشد می کند و سپس بخش مذکور که توانمندی هایش برای دنیای غرب ناشناخته مانده و آنان تنها با بخش هنجاری آن اختلاف دارند، به طور نظام یافته ای با دانشمندان غربی در میان گذاشته می شود و به مرور به یک توافق جهانی حداقل در بین اهل علم و معرفت خواهیم رسید (رفیع پور؛ ۱۳۸۳: ۹۱ و ۸۶) سارا شریعتی (۱۳۸۸) نیز تاکید دارد که کشورهای غیر غربی باید سنت های جامعه شناختی خود را با توجه به مسائل حاضر این جوامع (استعمار، وابستگی، ویژگی های فرهنگی و دینی) بنا کنند. تکثر و غنای علوم اجتماعی و بویژه جامعه شناسی مستلزم آن است که ضمن تاکید بر استقلال و وحدت این رشته، در تقویت مطالعات منطقه ای و ایجاد سنت های نو، برقراری گفت و گو در متن جامعه شناسی و اندیشیدن به تقریب روش ها بکوشیم. این رویکرد می تواند در نتیجه به نابرابری در تولید و توزیع علم در جهان خاتمه بدهد (شریعتی؛ ۱۳۸۸: ۸۱).

فراستخواه (۱۳۸۸) نیز با تفاوت قائل شدن بین دو مفهوم دانش محلی و دانش بومی این بحث را مطرح می کند که چرخه ی دانش وقتی در دو سطح جهانی و محلی توسعه پیدا می کند که کنشگران دانش در جوامع در حال گذار، در موقعیت محلی خودشان بتوانند در درجه ی اول به دانش جهانی دسترسی داشته باشند و در درجات بعدی نیز آن را جذب، فهم مجدد، بازتفسیر و نقد و ارزیابی کنند. از طریق مساله شناسی های مداوم نیز با نیازهای محلی شان تطبیق بدهند. در این راستا سهم و مشارکتی نیز در تولید بومی

دانش و محلی کردن دانش جهانی خواهند داشت. دانش جهانی صرفاً به سبب هر سطحی از کاربرد در یک موقعیت خاص ممکن است محلی تلقی بشود، اما دانش بومی این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد که دانش با زبان، سنت و ارزشهای یک اجتماع خاص و با واقعیت‌های اجتماعی نسبت پیدا می‌کند، از این طریق هم دانش محلی و هم از طریق آن دانش جهانی توسعه و گسترش پیدا می‌کند (فراستخواه؛ ۱۳۸۸: ۱۰۷). فرشاد مومنی (۱۳۸۸) نیز بر این باور است زمانی می‌توانیم در پدیده جهانی شدن مشارکت فعالانه داشته باشیم که در درجه اول از خود چیزی داشته باشیم که مورد تقاضا و مطلوب دیگران باشد. بومی‌سازی علوم و به خصوص علوم انسانی و اجتماعی چنین فرصت و امکانی را برای ما فراهم می‌سازد زیرا از مولفه‌های چهارگانه علم یعنی مساله، روش، حل مساله و نقد؛ دو رکن آن یعنی روش و تجربه‌های حل مساله می‌تواند از ذخیره جهانی دانش و انقلاب اطلاعات و ارتباطات استفاده کند، اما وارداتی شدن مساله و نقد، ما را نه قادر به شناخت صورت مسائل مان می‌کند و نه امکان خاتمه دادن به فرآیند آزمون و خطاهای بی‌فراهمی را برای ما فراهم می‌سازد. بومی‌سازی مساله و نقد خود نیازمند اتحاد و وفاق میان دولت و جامعه علمی، انباشت دانش نهفته و توجه عمیق به شناخت نهادهای جامعه و برپایی شرایط اصلاح نهادی است (مومنی؛ ۱۳۸۸: ۱۵۹)

جدول (۱): مدل مفهومی جامعه‌شناختی شیوه‌های تولید دانش - دانش بومی

علوم خوب قراردادی بر اساس مدل شیوه اول تولید	شیوه دوم تولید	دانش کاربردی، فرارشته‌ای، نظام کنترل کیفیت همگانی و زمینه‌ای شدن علم
نوآوری، مسولیت‌پذیری اجتماعی و بازاندیشی اجتماعی	شیوه سوم تولید	برخورداری دو مولفه، روش - تجربه‌های حل مساله از ذخیره جهانی دانش و بومی‌سازی دو مولفه دیگر یعنی مساله و نقد

ویژگی‌های تولید دانش بطور عام در علوم اجتماعی

۱. چند وجهی بودن پدیده‌های مورد مطالعه در علوم انسانی
۲. کندی تولید دانش در این حوزه به دلیل فرا آزمایشگاهی بودن پدیده‌های مورد مطالعه در علوم اجتماعی
۳. ناکارآمدی مدیریت علوم انسانی و اجتماعی در مورد برآوردن انتظارات پژوهشگران
۴. وجود خرده اجتماعات علمی ناپایدار که بر اساس انگیزه‌های شخصی شکل می‌گیرند نه بر مبنای فضای هنجاری تولید علم

موانع تولید دانش بومی در علوم انسانی - اجتماعی

۱. انجام پژوهش بدون اینکه به پژوهشگران دید درونی نسبت به مساله، آموزش داده شود ۲. نبود چارچوب مناسب علمی برای انتخاب استادان دوره دکتری در علوم انسانی ۳. فقدان اجتماعات و کانون‌های علمی پویا که به گفت و گو، نقد و داوری تولیدات علمی در این حوزه بپردازند ۴. کمبود ریسک و نبود توجه به مباحث علمی روش‌شناسی پژوهشی جدید در این حوزه ۵. زاینده نبودن روح خلاقیت در این حوزه به دلیل گرایش‌های دوگانه افراطی چه دشمن‌ورزی با دانش بیگانه و چه بیگانه‌پرستی ۶. فقدان تعامل تولیدکننده بین دانشجو و استاد چه در مورد مساله‌شناسی و چه در مورد روش‌شناسی به دلیل ناآگاهی از روند تولید دانش در دنیای معاصر ۷. بارور نشدن ترکیب دانش نظریه‌پردازی، دانش نسبت به پدیده مورد مطالعه و تجربه علمی یا ذهنی با یکدیگر در میان پژوهشگران جوان به دلیل وجود سلسله مراتب غیرقابل انعطاف علمی ۸. کم‌رنگ بودن برگزاری کنگره‌ها و همایش‌های تقدیر از نخبگان و اندیشمندان در حوزه تولید دانش در علوم انسانی به دلیل بیم از خطاکاری دانشمندان

راهکارهای پیشنهادی محققان داخلی برای رفع تولید دانش در علوم انسانی و اجتماعی

۱. توجه بیشتر به علم فلسفه در حوزه‌ی علوم انسانی و بازنگری در آن به دلیل ویژگی این علوم در تولید اندیشه
۲. تقویت پایگاه‌های اطلاعاتی و بانک‌های اطلاعاتی در مورد شناسایی هرچه دقیق‌تر رشته‌های علوم اجتماعی و نتایج عملی پژوهش‌ها در این زمینه
۳. تقویت و گسترش فرهنگ پژوهشگران از طریق ایجاد فرهنگ همکاری پژوهش سازمان‌های ایرانی با پژوهشگران

۴. بازنگری دقیق تر در شیوه انتخاب دانشجویان و استادان در رشته های علوم انسانی و اجتماعی
۵. راه اندازی فصلنامه های تولیدات نظری و ایده های جدید در تولید دانش علوم انسانی و اجتماعی (ضمن تنوع بخشیدن به روش شناسی پژوهش علوم انسانی، امکان پیوند بین دانش بومی و غیر بومی)
۶. ایجاد ارتباط مولد و پویا بین هر سه بخش خرده اجتماعات، اجتماعات میانه و اجتماعات کلان علمی در حوزه ی علوم انسانی و تقویت همزمان هر سه بخش
۷. تقویت و آموزش نحوه گفتگو و نقد و ارائه یافته های علمی توسط پژوهشگران در متن فضای تولید دانش داخلی و بین المللی
۸. تقویت مبانی روانی و بالابردن انگیزه های درونی نخبگان خلاق در تولید دانش در علوم انسانی از طریق یافتن شیوه های مناسب برای پاداش دهی و تقدیر از آنان
۹. رد اندیشه درس بودن علوم اجتماعی و در نتیجه پیوند زدن آن با مسائل زندگی

رهیافت های کلان درباره ضرورت بومی سازی علوم اجتماعی

دیدگاه های گوناگونی درباره ضرورت و یا عدم آن در باب بومی سازی علوم انسانی و بویژه علوم اجتماعی وجود دارد. اختلافات نظرهای بسیاری که طی چند دهه اخیر و حتی زمان زیادی قبل تر از آن، بستر طرح بسیاری از رهیافت های کلان علمی در این خصوص را فراهم نمود. درباره ضرورت بومی سازی علوم اجتماعی دو دیدگاه کلان وجود دارد که هر یک باتوجه به بنیادهای نظری تفکر خویش، نگاه متفاوتی به موضوع دارد. پارادایم انتقادی و اثبات گرایی، دو نظام فکری مجزا هستند که هر یک نظریات خاصی درباره ماهیت علوم اجتماعی و رابطه نیاز یا عدم نیاز به بومی سازی محتوا و روش آن دارند. در ذیل، اهم دیدگاه های علمی و نظریات این دو گروه مورد اشاره قرار می گیرد.

پارادایم اثبات گرایی

بسیاری از بزرگان جامعه شناسی همچون آگوست کنت، امیل دورکهایم، رابرت مرتون و دیگر نظریه پردازان برجسته خود را معتقد به دیدگاه های کلان رویکرد اثبات گرایی می دانند. امیل دورکهایم (Durkheim) (۱۹۳۸) که خود را پایبند به اصول اثبات گرایی می داند، بر شباهت و یکسانی بسیار زیاد میان پدیده های طبیعی و اجتماعی اصرار دارد. او معتقد است از آنجا که ماهیت علوم اجتماعی و طبیعی، بنیادی یکسان و قوانینی جهانشمول و فراگیر دارند، بنابراین روش تحقیق تجربی (علمی) نیز برای هر دو کاربرد خواهد داشت. از این منظر پیروان دورکهایم بر این باورند همانگونه که جوامع مختلف باید به واردات یافته های علوم طبیعی دست زنند، باید یافته ها و نظریات علوم اجتماعی (که ساحت و کاربردی جهانی دارد) را نیز وارد نموده و از آن استفاده نمایند. البته این دیدگاه به سختی از سوی برخی دیگر از جامعه شناسان نقد می شود اما به هر روی، طی سالیان متمادی، اثبات گرایی مواضع خود را با اندکی تغییر (برخی از الزامات مورد تاکید مرتون و دیگران) حفظ نموده و بر آن تاکید می کند. ریشه اثبات گرایی را می توان به نظریات آگوست کنت (August Comte) مربوط دانست. وی خود را واضع علم جامعه شناسی و همزمان با آن، نظریه پرداز اصلی پارادایم اثبات گرایی می داند. کنت، اثبات گرایی را دقیقاً معادل با علمی بودن دانش می داند (کوزر؛ ۱۳۶۸: ۳۲-۲۳). به زعم کنت، جامعه شناسی مرز ندارد و پدیده های علمی و طبیعی هر دو به یک میزان عینیت داشته و واقعیتی بیرونی دارند. تاکید کنت بر مستقل بودن هستی نظریات اجتماعی از ذهن و اراده انسان / پژوهشگر می باشد. از این رو بر اساس این دیدگاه، قوانین جامعه شناسی و کل علوم اجتماعی، همه جایی و بر همه پدیده ها و شرایط مکانی و زمانی متفاوت قابلیت اطلاق خواهند داشت و همچنین قابل استناد می باشد. اثبات گرایان معتقدند تولید علم چه در حوزه طبیعی و چه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، فقط به روش اثباتی یعنی همان مشاهده، آزمایش تجربی و علمی قابل انجام خواهد بود. لذا در فرآیند تولید علم، شرایط فرهنگی و زمینه های اجتماعی هیچگونه دخالتی در کیفیت محتوای آن نخواهند داشت. در نتیجه باید گفت بنا به گزاره های مورد اشاره از

سوی اثبات گرایان، به نظر می رسد که این دیدگاه هیچگونه ضرورتی برای بومی سازی علوم اجتماعی - به حسب نیازها و ویژگی های خاص جوامع مختلف - قائل نمی شود امیل دور کهایم در جایی می گوید: علوم اجتماعی تولید شده از راه و روش علمی، بدون شک از ویژگی های شخصی و شرایط اجتماعی به دور خواهد بود و قابل استناد می باشد (دور کهایم؛ ۱۹۳۸: ۴۸-۱)

کارل مارکس نیز بر این باور است که تاثیر پذیری محقق از شرایط پیرامونش، ممکن است در انتخاب موضوع او و دیگر مراحل تحقیق اش اتفاق بیافتد اما مساله مهم این خواهد بود که با انجام کاملا علمی تحقیق مذکور، نتایج حاصله، عینی و تجربی خواهد بود (وبر؛ ۱۹۴۹: ۴۷-۱). اما نکته کلیدی در این دیدگاه به ضرورت تبعیت دانشجویان و محققان علوم اجتماعی از اخلاق در روش تحقیق مربوط است. چراکه اگر قرار باشد با استفاده از روش کاملا دقیق علمی، بتوان یافته های حاصله را به تمام نقاط جهان صادر نمود، باید بی طرفی، عدم قضاوت ارزشی محقق و فقدان جهت گیری های خاص سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در کانون توجهات مجامع علمی و پژوهشگران قرار گیرد (مولکی؛ ۱۳۸۴: ۴۴-۴۱).

رابرت مرتون (۱۹۷۳) که خود از مدافعان رویکرد اثبات گرایی است، دیدگاه متفاوتی به نظریه کنت و دور کهایم دارد. مرتون معتقد است که پدیده های اجتماعی بطور قطع از شرایط زمینه ای مانند ویژگی های خاص اجتماعی و فرهنگی و... تاثیر عمده ای می پذیرد. وی از عقلانیت، ارزش های مذهبی، تجربه گرایی، دنیاگرایی فرد گرایی و... به عنوان مهمترین عوامل اثرگذار بر ماهیت پدیده های اجتماعی نام می برد (مولکی؛ ۱۹۷۹: ۲۲) در واقع اقدام مهم مرتون طراحی چارچوبی از مفاهیم و ابزارها برای تولید علوم اجتماعی و بویژه جامعه شناسی بود که ضمن آن به بررسی چگونگی اثرگذاری محیط پیرامونی همچون هنجارهای اجتماعی و ارزش های فرهنگی مسلط در جامعه، بر فرآیند تولید و توسعه گفتمان علمی می پردازد. از این رو نقطه تاکید مرتون، محتوای پدیده های اجتماعی و درون مایه های نظریات مرتبط با آن نیست، بلکه تمرکز اصلی وی بر چگونگی پیشرفت و توسعه گفتمان علوم اجتماعی قرار دارد (ستینا؛ ۱۹۹۱: ۵۲۳) در نتیجه می توان بیان داشت که بطور کلی مرتون معتقد است که شرایط خاص اجتماعی و عوامل بیرونی فرا نظریه ای مانند باورهای ایدئولوژیک، وضعیت اقتصادی و... بر ظهور و شکل گیری دانش اثر می گذارد (مرتون؛ ۱۹۳۷: ۴۹۴) از این رو مرتون علاوه بر تاکید به این موضوع، علم را فراتر از محیطی دانست که قابلیت تاثیر پذیری از شرایط اجتماعی را داشته باشد.

رهیافت انتقادی

می توان نقطه مقابل دیدگاه اثبات گرایی را تفکر انتقادی و تاریخی دانست. نظریه پردازان انتقادی معتقدند که هیچگونه یکسانی و همسانی میان پدیده های اجتماعی و طبیعی وجود ندارد. از این رو روش تحقیق هر کدامیک بصورت اصلی با دیگری تفاوت خواهد داشت. مدافعان نظریه انتقادی بر این باورند که جمع آوری داده ها متأثر از بینش نظری محقق و ارزش های ذهنی او و یا حتی رویکردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حاکم بر جامعه ای که در آن زندگی می کند، خواهد بود. انتقاد گرایان تاکید دارند که باید از سطح و پوسته ی ظاهری مفاهیم علمی موجود گذر کرده و به بررسی منشا و اعماق وجود و البته معانی ضمنی و پنهانی آن ها پرداخت. چراکه بدون شک یافته های علمی، مستقل از شرایط تاریخی و ویژگی های فوق الذکر نخواهد بود (مولکی؛ ۱۳۸۴: ۱۱۶-۵۵)

برخی از طرفداران رویکرد انتقادی می گویند، علوم اجتماعی وارداتی از غرب، به جهت تاثیر پذیری از زمینه های فرهنگی و انطباق با شرایط و نیازهای جوامع خود، قدرت تبیین و فراگیری آن در جهان را از دست داده قابل استفاده در جوامع و فرهنگ های دیگر نخواهد بود. ایشان معتقدند باید میزان و سطح تاثیر پذیری از شرایط خاص تولید علم و میزان مفید بودن چنین دانشی (به خصوص نظریات و یافته های جامعه شناسی) را در جوامع مختلف (از جمله جوامع شرقی و اسلامی) مورد مطالعه انتقادی جدی قرار داد. اینگونه، میزان علمی بودن و کارآمدی آن در جوامع دیگر روشن و مشخص می شود (پناهی؛ ۱۳۹۳: ۴) از منظر این پارادایم، علوم مانند علوم اجتماعی زمانی می توانند بیشترین کارآمدی را داشته باشند که با ویژگی ها و شرایط خاص اجتماعی تناسب و سازگاری داشته باشند. از آنجا که شرایط و ساختار فرهنگی و اجتماعی جوامع، متفاوت است، نمی توان نظریه ای تولید

کرده که با همه ی آن ها تناسب و سازگاری داشته باشد. لذا اینجاست که طرفداران رویکرد انتقادگرایی بر ضرورت بومی سازی علوم اجتماعی وارداتی و یا در سطح ایده آل یعنی تولید علوم اجتماعی بومی (متناسب با ساختار جامعه خودی) تاکید می نمایند. در نتیجه باید گفت که علوم اجتماعی زمانی کاربردی خواهند بود که علاوه بر انجام پژوهش های آن به شیوه کاملا علمی، با شرایط و نظامات خاص اجتماعی و فرهنگی جامعه هدف نیز انطباق و هماهنگی کافی و جامع داشته باشد.

چارچوب مفهومی

در این مقاله، از نظریه انقلابات علمی تاماس کهن و نظریه اثبات گرایی رابرت مرتون استفاده شده است. تاماس کهن (۱۹۷۰) فرآیند انتخاب نظریات علمی را نوعی فرآیند اجتماعی می داند. از دیدگاه او ملاک های انتخاب موضوع و سایر اجزا و مراحل تحقیق توسط پژوهشگر وابسته به محیط پیرامونی و شرایط حاکم بر آن خواهد بود (یوری؛ ۱۹۷۳: ۴۷۱). از این رو، نظریه کوهن از دید بسیاری از جامعه شناسان، موضوعی قابل تامل محسوب می شود (ریترز؛ ۱۳۷۹: ۶۳۰). از منظر کوهن، علم بهنجار که محصول یک روش تحقیق کاملا دقیق و علمی است، می تواند ذیل پارادایم های کلان حوزه های مختلف علمی، امکان توسعه گفتمان علمی در جامعه را فراهم نماید. او معتقد است، پارادایم های کلانی بر علوم مختلف تسلط دارد. وی آن ها را "انگاره" نامیده و می گوید انگاره زمانی بوجود می آید که یک دیدگاه و یا روش علمی (متناسب با ساختار جامعه) نظمی اصولی پیدا کرده و مورد اتفاق و اشتراک نظر محققان و پژوهشگران گردد. برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که علوم اجتماعی چند پارادایمی است. به این معنا که نظریات کلانی بر پهنه های گوناگون جامعه شناسی در همه جوامع تسلط دارد و هر تحقیق علمی می بایست ذیل آن ها انجام گیرد. بطور مثال از تئوری ساختارگرایی پارسونز به مثابه یکی از انگاره های بزرگ و کلان جامعه شناسی نام برده می شود. اما در این میان جامعه شناسانی همچون ریمون بودون بر این باورند که بسته به موضوعات تحقیق، انگاره های مناسب و سازگار با آن، متفاوت و چندگانه خواهد بود. در واقع این امکان وجود ندارد که یک انگاره مسلط بوجود آید که بتواند آزادانه و در هر شرایط و جامعه ای به نظریه پردازی و پاسخگویی به همه سوالات و نیازهای علمی مربوطه بپردازد (بودون؛ ۱۹۸۸: ۷۶۸).

علم بهنجار و نرمال

کوهن معتقد است؛ علمی که تحقیقات آن قاطعانه و مبتنی بر یک یا چند یافته دقیق علمی انجام پذیرفته و نتایج آن در یک اجتماع علمی (با شرایط و ویژگی های خاص خود) به عنوان مبنایی برای تحقیقات بیشتر مورد توافق و به رسمیت شناخته شده باشد، همان علم بهنجار و عادی خواهد بود. علمی که به زعم کوهن می توان از یافته های آن در هر نقطه ای از جهان استفاده نمود (کوهن؛ ۱۹۷۰: ۱۰) در چنین وضعیت علمی (بطور مثال در علوم اجتماعی)، همه اعضای جامعه علمی به قواعد یکسان علمی و معیارهای واحد تعیین شده تعهد داشته و بطور پیوسته از آن استفاده می کنند (کوهن؛ ۱۹۷۰: ۲۲-۲۰). انگاره های بوجود آمده از تولید علوم اجتماعی هنجار و استاندارد می تواند سوالات گوناگون در جوامع مختلف (به تناسب نیازها و ویژگی هایشان) را به روش علمی پاسخگو باشد. به بیانی دیگر پس از انتخاب موضوع پژوهش علمی و انجام فرآیندهای تحقیق بصورت هنجار علمی و آزمون آن در جامعه هدف، می توان به سازگاری و ناسازگاری میان نظریات و پارادایم های موجود و واقعیت عینی آن جامعه پی برد. این کار در نهایت علاوه بر تعمیق گفتمان علمی جامعه شناسی می تواند به گسترش آن نیز در سطح جامعه و جهان کمک نماید. چراکه ممکن است در جریان تحقیق، ناسازگاری - ناهنجاری بین واقعیت و پیش بینی های مبتنی بر انگاره یا نظریه موجود، اتفاق بیافتد.

البته این رویداد علی القاعده به رد فرضیه مذکور منجر خواهد شد. این مساله چون به اصلاح انگاره های حاکم بر علوم اجتماعی در یک موضوع - مکان خاص اجتماعی منجر می شود، پدیده ای مثبت به شمار می آید. به زعم کوهن، طی این فرآیند (یعنی تداخل واقعیت با نظریات انتخابی) پژوهشگران ناگزیر به انتخاب و یا تولید انگاره (پارادایم) متناسب با واقعیت خواهند شد (کوهن؛ ۱۹۷۰: ۶۵-۵۵) در مجموع، اثبات گرایان تاکید دارند که اگر پژوهش های مربوط به حوزه های علوم اجتماعی با روش کاملا علمی و اثباتی انجام پذیرد، اگر مشکلی در نتایج بدست آمده بوجود آید، می توان به کشف نظریات جدید و نقض - جایگزینی آن با

انگاره های جدید امید داشت چراکه پس از ایجاد ناسازگاری، رقابتی میان نظریات مختلف شکل گرفته و نهایتاً متناسب ترین آن ها که بتواند بهترین توصیف و تبیین را از واقعیت داشته و پاسخگوی نیازهای مربوطه باشد، تبدیل به انگاره مسلط خواهد شد البته تا زمانی که کشف جدیدی در پرتوی ایجاد ناسازگاری دوباره صورت گیرد. اثبات گرایانی همچون کوهن معتقدند زمانی که انگاره جدید (ماحصل تولید علم بهنجار) بر دیگر نظریات جامعه شناختی تسلط یافته و فراگیر شود، روش تحقیق و اهداف آن نیز متناسب با تغییرات صورت گرفته اصلاح خواهد شد. در این صورت است که داده ها در نظام فکری جدید، به نحو دیگری جمع آوری و تحلیل می شوند (و معنایی متناسب و جدید می یابند) و رابطه مفاهیم با یکدیگر نیز در چارچوبی جدید، تغییر محسوسی خواهد یافت. این نکته نیز قابل بیان است که کوهن توجه کمی به شرایط اجتماعی و محیطی تولید علم دارد. او به چگونگی توسعه علم (بویژه جامعه شناسی)، فرآیندهای حاکم بر ارتباطات متغیرها و تولید علم، عدم تطبیق احتمالی فرضیات با واقعیت های موجود و نهایتاً اصلاح و یا احیانا تغییر انگاره ها به مثابه عوامل بیرونی موثر توجه چندانی ننموده است.

بومی سازی علوم اجتماعی به روش انتقادی

همانطور که قبلاً بدان پرداخته شد، از میان دو رهیافت کلان اثباتی و انتقادگرا، اولی به عدم ضرورت بومی سازی علوم معتقد و دومی اصرار به بومی سازی علوم و بویژه علوم اجتماعی همچون جامعه شناسی دارد. از منظر معتقدان به سازوکار تفکر انتقادی، تولید علم بومی به شیوه دستوری و از بالا به پایین، امری نامطلوب و بی نتیجه خواهد بود. چراکه تولید علم از اساس نیازمند جوشش درونی (مبتنی بر انگیز و اهداف کاربردی) در اجتماعات علمی و میان پژوهشگران فعال، علاقمند و نوآور است. به زعم بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی همچون کوهن، علم بهنجار می تواند به خلق انگاره های متناسب با ساختار نیاز جوامع اقدام کند. که خروجی آن، یافته هایی کاربردی است که میتواند پاسخگوی سوالات موجود در جامعه هدف باشد. از این رو، از روش علمی می توان در ساحت های مختلف بومی سازی علوم اجتماعی بهره برد. همچنین بکارگیری روش علمی می توان در همه اجزا و مراحل تحقیق اثرگذار باشد. بطور مثال، ذیل پارادایم انتقادی، مفاهیم جامعه شناختی و وارداتی از غرب به جامعه ایرانی، قطعاً نیازمند بومی سازی برای ایجاد سازگاری و انطباق با ساختار و فرهنگ جامعه و فرهنگ ایران زمین می باشد. از این رو محققان پیشنهاد می کنند که می بایست مفاهیم غربی بازنشاسی و بازتعریف گردیده تا شرایط کارکرد متناسب آن در جامعه فراهم شود. به معنایی دیگر، مفاهیم غربی که عمدتاً متأثر از مفهوم های ساخته شده در اذهان متفکران غربی است و قابلیت اطلاق به دیگر جوامع با فرهنگ های گوناگون را ندارد، باید در ساختار جدید، اصلاح گردیده و از حیث اجتماعی، فرهنگی، ارزشی و کاربردی، قابلیت سازگاری پیدا نماید. از این رو تمام مفاهیم عمده و اصلی علوم اجتماعی غربی مانند کیفیت زندگی، عقلانیت، فردگرایی و... باید متناسب با ساختار جامعه ی هدف مفهوم سازی دوباره گردد و سپس با انجام آزمون های علمی، سازگاری و ناسازگاری آن با ساختار اجتماع بررسی شود (ر.ک. فرهادی؛ ۱۳۸۱). این نکته نیز نباید فراموش شود که در طی فرایند مفهوم سازی عملیاتی علاوه بر سطح توصیف، تبیین هم باید به همین صورت، بازنشاسی و معنای جدید و بومی آن تعیین گردد. پناهی (۱۳۹۳) معتقد است اگر تحقیق مبتنی بر شیوه علمی باشد، دو رهیافت اثباتی و انتقادی در نتیجه به چیزی می رسند که معنای دقیق آن، علوم بومی شده (متناسب با نیاز و ویژگی های جامعه) است (پناهی؛ ۱۳۹۳: ۸). در آخر می توان اینگونه جمع بندی نمود که زمانی که فرضیات و نظریات وارداتی، توان توصیف و یا تبیین واقعیت های عینی جامعه هدف را نداشته باشند باید به بازتعریف نظری، اصلاح فرضیات و دیگر ابزار مورد نیاز (از منظر کوهن و مرتون) اقدام نمود. اگر بحران علمی (عدم تطابق انگاره حاکم بر واقعیات اجتماعی) بتواند از پس تعارضات بوجود آمده رها شده و محصول علمی سازگاری را عرضه نماید، صفت علم بومی شده را از آن خود می نماید. اما اگر قابلیت تطبیق پیدا ننماید، برای تعیین و یا تولید نظریه و فرضیه بومی باید انگاره موجود اصلاح، تغییر و یا در نهایت جایگزین با انگاره ای دیگر (که توان توصیف و تبیین پدیده های جامعه هدف را داشته باشد) خواهد شد.

مطابق با این دیدگاه، توسعه گفتمان علمی علوم اجتماعی زمانی حاصل می شود که معتقدان به هر دو پارادایم اصلی (انتقادی و اثباتی) تحقیقات خود را به شیوه ای کاملاً علمی و اخلاقی انجام داده تا ماحصل کارشان قابلیت اخذ صفت بومی شده را بدست آورده و قابلیت صادرات به سایر فرهنگ ها و اجتماعات مشابه را پیدا نماید بنابراین، اصلاح علوم اجتماعی موجود و یا تولید آن، تنها از طریق روش تحقیق علمی بهنجار و استاندارد حاصل می شود. فرآیندی که نام دیگر آن بطور کلان، بومی سازی علوم اجتماعی است

روش تحقیق

باتوجه به ماهیت و موضوع این تحقیق، به نظر می رسد استفاده از شیوه اسنادی و همزمان با آن، بهره گیری از ابزار تحلیل استراتژیک سوات، با نام علمی SWOT مفید و ضروری به نظر می رسد. چراکه هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل استراتژیک زمینه های (فرصت - چالش) توسعه گفتمان علمی با محوریت بومی سازی علوم اجتماعی است. لذا برای شناسایی فرصت ها، نقاط قوت، نقاط ضعف و تهدیدات احتمالی در مسیر تولید علوم اجتماعی بومی با هدف توسعه گفتمان علمی در کشور و تحلیل استراتژیک و بهینه آن، می بایست از جدول ماتریس سوات استفاده نمود.

ابزار تحلیل استراتژیک SWOT چیست؟

یکی از جدیدترین و پرکاربردترین شیوه های تحقیق درباره بسترها و زمینه های گوناگون یک موقعیت، هدف کنش، فرد، سازمان و جامعه از منظر شناسایی نقاط قوت، ضعف، فرصت های پیش رو و تهدیدات احتمالی جداول تحلیلی سوات می باشد. ابزار سوات در یک کلام به دنبال تناسب استراتژیک است. به عبارتی دقیق تر مجموعه تصمیماتی که موجب تناسب متوازن میان سازمان، محیط داخلی، اهداف و گفتمان های داخلی به بهترین وجه با محیط و زمینه های بیرونی می شود. ماتریس سوات را می توان ابزاری کارآمد برای شناسایی و تعیین محیط، توانایی های درونی یک مجموعه و نهایتاً شناسایی فرصت ها و تهدیدات بیرون از مجموعه در نظر گرفت (رجبی؛ ۱۳۹۲: ۱۴)

سوات مخفف سرواژه های strength به معنی قوت؛ weakness به معنای ضعف و threat & opportunity به معنی فرصت و تهدید می باشد. در رابطه با موضوع این تحقیق میتوان نقاط قوت و ضعف فرآیند بومی سازی علوم اجتماعی در توسعه گفتمان علمی را از طریق بکارگیری جداول ماتریس سوات شناسایی و برای آن ها استراتژی ها و برنامه های مدون و راهگشایی تدوین نمود. سوات را می توان یک روش کیفی دقیق برای آماده سازی یک مجموعه برای مقابله با تهدیدات و کنترل مشکلات پیرامونی، کاهش نقاط ضعف، تقویت نقاط قوت و در نهایت استفاده بهینه از فرصت های موجود به شمار آورد. ایجاد مزیت رقابتی (استفاده موثر از نقاط قوت)؛ فقدان برخی توانایی های کلیدی (نقاط ضعف)؛ شناسایی محیط خارجی و تعیین اهداف مطلوب برای دستیابی به رشد و توسعه کمی و کیفی مجموعه در آینده (فرصت ها) و در آخر، تغییر و ایجاد محدودیت و کنترل بر متغیرهای تهدیدزا (تهدیدات) از جمله مهمترین ویژگی ها و توصیفات کاربردی دستگاه سوات است. از این رو محققان پیشنهاد می کنند که برای توسعه مجموعه ها و گفتمان ها باید استراتژی های مناسبی را در انطباق با نتایج حاصله از ماتریس سوات استخراج و تدوین و استفاده نمود (خوشزاد؛ ۱۳۸۸: ۲). کاربرد این استراتژی ها که به استراتژی های ۴ گانه نیز معروف گردیده، باعث ایجاد هماهنگی میان نقاط قوت درون سیستم و بافت بیرونی (محیط خارجی یا پیرامونی) خواهد شد و بر تهدیدات نیز همزمان با استفاده موثر از فرصت ها غلبه خواهد نمود.

فرآیند اجرای روش SWOT

برای اجرای هدفمند مراحل شناسایی نقاط موثر در چارچوب ماتریس سوات، توجه به هشت رویکرد شناسایی ضروری خواهد بود. این رویکردها شامل: منابع، فرآیند، وظایف، درصد رشد و سطح توسعه یافتگی، زنجیره ارزش، مدل خودارزیابی Efqm، هفت اس کنزی و کارت امتیاز متوازن می باشد. برای تحلیل بیرونی نیز که نقاط فرصت / تهدید موجود در آن بر مجموعه تاثیر

جدی می گذارد، می توان از ابزار تحلیل PESTEL استفاده نمود. ابزار پستل به محققین برای شناسایی فرصت های بیرونی، بررسی و تعیین میزان و چگونگی وقوع تهدیدات خارجی در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، محیط زیستی و قانون کمک علمی نسبتاً دقیقی عرضه می دارد. پس از تعیین نقاط مذکور (با استفاده از دیدگاه کارشناسی پژوهشگران و مسئولان مرتبط و علاوه بر آن نگاه محقق) باید به هریک از آن ها متناسب با اولویت (سطح شدت و ضعف) امتیاز از ۱ الی ۵ تخصیص نمود. طیفی شامل بسیار مهم، مهم، قابل بررسی، کم اهمیت، بی اهمیت ..

تحلیل نتایج SWOT

پس از بررسی و تحلیل عوامل درونی / بیرونی و همچنین بدست آوردن سایر عوامل مرتبط یا اثرگذار، به شیوه بیان شده در بالا، جداول ماتریس سوات ترسیم و از دل نقاط تقاطعی بوجود آمده، استراتژی های ۴ گانه طراحی و تدوین می گردد. به بیانی دقیق تر، تلاقی های بوجود آمده در ستون ها عمودی و افقی جدول (فرصت ها تهدیدات، نقاط ضعف و نقاط قوت)، به تولید استراتژی های مرتبط و هدفمند خواهد انجامید.

استراتژی های ۴ گانه ماتریس تحلیلی سوات

- **S-O**: به معنای تکیه بر نقاط قوت داخلی و بهره برداری از فرصت ها می باشد.
 - **W-O**: به معنای تکیه بر فرصت های بیرونی (محیط خارجی) مانند حل معضلات داخلی، برطرف کردن یا کاهش اثرات نامطلوب نقاط ضعف و بهره برداری متناسب و مطلوب از فرصت های بیرونی همزمان با آن است.
 - **S-T**: استفاده موثر و کاربردی از نقاط قوت درونی، کاهش اثرات منفی و تهدیدات موجود در محیط خارجی و بررسی این نکته که چگونه و از چه طریقی می توان نقاط ضعف را کاهش داد و آن ها را به نقاط فرصت تبدیل نمود؟ و همزمان با آن چگونه می توان اثرات منفی تهدیدات بیرونی را با کمترین هزینه ممکن خنثی کرد؟
 - **W-T**: به معنای چاره جویی کارا برای کنترل تهدیدات بیرونی و مدیریت نقاط ضعف به صورتی علمی می باشد
- استراتژی های فوق در برخی از حوزه ها همپوشانی با یکدیگر دارند و حتی احتمال وجود اختلاف و تعارض کارکردی نیز میان استراتژی های طرح شده نیز امکان دارد. اما آنچه ابزار سوات را از دیگر شیوه های سنجش اثرات درونی و داخلی یک مجموعه و یا سیستم متمایز می کند، وجود هماهنگی حداکثری میان استراتژی های ۴ گانه حاصل از نتیجه گیری یافته های جداول ماتریس مذکور می باشد. آنالیز کیفیت بسته های پیشنهادی سوات نیز بستگی به کیفیت ورودی ها و شناسایی دقیق عوامل موثر - ضمن جامعیت، اختصار و تمرکز بر عوامل مختلف - خواهد بود.

نقش ابزار سوات در تولید علم هنجار، بومی سازی علوم اجتماعی و توسعه گفتمان علمی

نقطه اتکای این پژوهش از حیث روش شناسی به ضرورت استفاده از ابزار تحلیل سوات در تحلیل استراتژیک زمینه های بومی سازی علوم اجتماعی و بالتبع توسعه گفتمان علمی مربوط می شود. اما درک چرایی و اهمیت این کار، به توضیحاتی نیازمند است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

سوال اصلی اینجاست که چرا علوم اجتماعی غربی در جامعه ما در سطح مطلوبی (آنهم در برخی از حوزه ها مانند مطالعات جامعه شناختی) کاربردی نبوده و بالتبع نیازمند بومی سازی است؟ بر طبق چارچوب مفهومی تعیین شده (با استفاده از نظریه مرتون و کوهن) می توان به این سوال پاسخ داد. مرتون و تاحدودی کوهن معتقدند که عوامل مختلفی بر پارادایم ها و انگاره های کلان موجود تاثیر می گذارد. این عوامل و میزان تاثیر آن ها از جامعه به جامعه ای دیگر و از فرهنگ به سایر فرهنگ ها متفاوت و متنوع خواهد بود. این عوامل به دو حوزه ۱. عوامل برون علمی ۲. عوامل درون علمی تقسیم می شود.

از عوامل برون علمی می توان به: ۱. برخورد ایدئولوژیک با علم اجتماعی ۲. پیش داوری درباره ماهیت و کلیت علوم اجتماعی با رویکرد توطئه ۳. فقدان احساس نیاز و عدم اعتماد دستگاه های مسئول به پژوهش های مرتبط و محققان آن ۴. عدم بکارگیری جامعه

علمی و تحقیقات آن در حوزه های اجتماعی مورد نیاز ۴. عدم انطباق دستگاه ها آموزشی ، دانشگاه ها و مجامع علمی با استاندارد های تحقیق علمی روز دنیا ۵. تاکید بر آموزش صرف جامعه شناسی یا تاریخ نظریه پردازی اجتماعی به جای آموزش فرآیند تحقیقات اجتماعی و چگونگی تولید علوم اجتماعی بومی ۶. اصرار بی وقفه سیاستگذاران حاکمیت بر بومی سازی (تبلیغات شدید در این باره) و عدم ارائه راهکاری موثر در این خصوص که متأسفانه منجر به سلب امنیت روانی و آرامش جامعه علمی کشور در ارائه پارادایم های علمی بومی کشور گردیده است .

عوامل درون علمی : ۱. عدم تسلط برخی از اعضای جامعه علمی در روش تحقیق علمی ۲. فقدان اشراف نظری برخی از دانشجویان، اساتید و محققان بر ساحت های مختلف علوم اجتماعی ۳. عدم انگیزه و تلاش جدی برای کاربردی سازی یافته های تحقیقات اجتماعی در داخل ۴. نبود حداکثری حاکمیت فرهنگ و اخلاق علمی بر فضای پژوهشی و تحقیقات کشور ۵. غلبه کمیت گرایی صرف بر کیفیت گرایی در تحقیقات علوم اجتماعی ۶. عدم تناسب میان واقعیت های اجتماعی و یافته های منبعث از فرضیات و نظریات الگو برداری شده از پارادایم های توضیفی و تبیینی غربی ۷. و نهایتاً نبود رغبت و انگیزه میان عده ای از دانشجویان و محققان در کشف و تولید نظریات بومی جدید در ادامه برای شناسایی سایر عوامل اثرگذار مرتبط با موضوع تحقیق نیازمند استفاده از ابزار تحلیل استراتژیک سوات هستیم . میتوان با استفاده از نتایج حاصله در تعیین نقاط ضعف ، قوت ، فرصت و تهدید و بکارگیری استراتژی های چهارگانه ، زمینه و بستر بومی سازی علوم اجتماعی را فراهم و به گسترش و توسعه کمی و کیفی آن مبادرت نمود .

تحلیل یافته ها (توصیف و تبیین)

در این مقاله محقق تلاش نموده تا با مطالعه و اولویت بندی گزاره های مرتبط با ماتریس سوات (منطبق با اهداف پژوهش) از اسناد بالادستی همچون سند چشم انداز ۲۰ ساله توسعه اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی کشور (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و با امضای تایید مقام رهبری) ، متن اسناد توسعه پنج ساله ی چهارم پنجم و ششم کشور و لوایح و قوانین مربوطه و سایر نظرات محققان و پژوهشگران علوم اجتماعی داخل به مثابه ذخیره استراتژیک جامعه علمی کشور و دیگر منابع مشابه ، استفاده و بهره برداری بنماید . بر این اساس ، دو جدول تلفیقی زیر به عنوان ۱. مجموعه اهم فرصت های آتی و قوت های داخلی موجود ۲. مجموعه تهدیدات احتمالی و واقعی و نقاط ضعف درونی ، شناسایی و تدوین یافت . در ذیل به این دو جدول استراتژیک پرداخته خواهد شد.

جدول (۲): جدول ده گانه اهم تهدیدات و ضعف های درونی و بیرونی موجود در مسیر بومی سازی علوم اجتماعی و تحقق توسعه گفتمان علمی

کشور (W-T)

ردیف	عنوان	حوزه تحلیل	میزان اهمیت	نقطه مقابل در حوزه S-O
۱	وجود ساختار شبه علمی بر مدیریت فرآیند انتخاب و اجرای پروژه های تحقیقاتی علوم اجتماعی	W ضعف درونی	۱ بسیار زیاد	باز تولید ساختارهای علمی در سطح ستاد و صف
۲	فقدان تناسب میان تولیدات علمی دانشگاه ها با نیازهای جامعه	W ضعف درونی	۱ بسیار زیاد	ایجاد اتاق فکر تصمیم سازی برای اجرای پژوهش های عملیاتی
۳	عدم کاربردی سازی یافته ها و تولیدات معتبر علوم اجتماعی در کشور	W ضعف درونی	۱ بسیار زیاد	اولویت مندی تخصیص بودجه به پژوهش های کاربردی
۴	سوء استفاده ایدئولوژیک و سیاسی از علوم اجتماعی برای مقاصد تشکیلاتی	T تهدید درونی	۲ زیاد	مقابله نهادهای علمی با سوء استفاده غیر علمی از دستاوردهای علمی
۵	اتهام زنی ، برچسب زنی و پیش فرض سازی علیه علوم اجتماعی درباره وابستگی کامل آن به غرب	T تهدید درونی و بیرونی	۲ زیاد	آگاهی بخشی برای شناخت هرچه بهتر و بیشتر افکار عمومی و سایر مجامع علمی دانشگاهی درباره علوم اجتماعی
۶	گسترش روحیه مدرک گرایی در کشور	T تهدید درونی و بیرونی	۳ متوسط	اهمیت بخشی به فعالیت های پژوهشی کاربردی بیشتر از سطح اهمیت مدرک دانشگاهی

۷	غلبه کمیت بر کیفی محوری در انجام پژوهش های علوم اجتماعی	W ضعف درونی	۳ متوسط	اولویت بخشی به پژوهش های کیفی در سطح ملی
۸	فقدان مدیریت هدفمند و هدایت صحیح و اثربخش پروژه های علمی در مسیر مورد نیاز توسعه کشور	W.T ضعف درونی و تهدید بیرونی	۳ متوسط	ایجاد تمرکز علمی و اجرایی در شناسایی و تعیین موضوعات تحقیق به فراخور نیازهای موجود
۹	نبود انگیزه برای نظریه پردازی بومی و فقدان آموزش های علمی مرتبط	W ضعف درونی	۳ متوسط	انگیزه سازی توسط دستگاه های علمی و فرهنگی - اجتماعی نسبت به ضرورت بومی سازی علوم اجتماعی
۱۰	عام زدگی زورنالیستی در کشور	W ضعف درونی	۲ کم اهمیت	برنامه ریزی دقیق و استفاده هدفمند از مجموعه ظرفیت های فرهنگی و اجتماعی برای توسعه فرهنگ علم محوری و گفتن توسعه علمی در جامعه

جدول (۳): جدول ده گانه اهم قوت ها و فرصت های درونی و بیرونی موجود در مسیر بومی سازی علوم اجتماعی و تحقق توسعه گفتن علمی کشور (S-O)

ردیف	عنوان	حوزه تحلیل	میزان اهمیت	نقطه مقابل در حوزه W-T
	ظرفیت های غنی و انباشت داشته های معتبر علمی در تاریخ پژوهشی کشور برای استفاده در مسیر بومی سازی علوم اجتماعی	S-O قوت و فرصت درونی و بیرونی	۱ بسیار زیاد	W ضعف در بکارگیری از داشته های علمی موجود
	افزایش توجهات به نقش موثر علوم انسانی و اجتماعی در تحقق اهداف توسعه پایدار	S-O	۱ بسیار زیاد	W بی توجهی به نقش جایگاه علوم انسانی از سوی نهادهای مسئول
	وجود قابلیت های متنوع نظام فرهنگی و اجتماعی	O	۲ زیاد	W عدم بهره روی
	وجود جمعیت زیادی از نسل جوان نخبه	O فرصت درونی	۲ زیاد	W عدم سازماندهی نخبگان جوان
	تمایل و احساس نیاز دستگاه ها به پژوهش های معتبر داخلی با رویکردی کاربردی	S.O فرصت درونی و بیرونی	۲ زیاد	T-W عدم تخصیص بودجه های لازم - زمینه سازی برای خروج نخبگان از کشور
	گسترش دانشگاه ها و مجامع علمی تحقیقاتی در کشور	O فرصت درونی	۲ زیاد	W کاهش کیفیت آموزشی و تولید علم
	امنیت و ثبات سیاسی و اجتماعی حاکم در کشور با توجه به بافت موقعیتی خطرناک منطقه	S-O قوت درونی و فرصت بیرونی	۲ زیاد	W احتمال تسری نا امنی از بیرون به بخش هایی از داخل
	افزایش جمعیت پژوهشگران مستقل و علاقه مندان کوشا به مطالعه و تحقیق در زمینه علوم اجتماعی	O قوت درونی	۳ متوسط	W بی علاقه و بی توجهی اعضای جامعه و محققان به علوم اجتماعی
	افزایش دامنه ، عمق و میزان تولیدات علمی و مستند سازی - نمایه سازی آن در بانک های اطلاعاتی کشور	S-O فرصت بیرونی و قوت درونی	۳ متوسط	W سطحی نگری و تولید غیر عمیق علوم اجتماعی و پراکندگی و عدم تمرکز گزارشات و نتایج پژوهشی
	افزایش بودجه های پژوهشی به میزان محدود	O فرصت درونی	۴ کم اهمیت	W کاهش چشمگیر بودجه های پژوهشی مورد نیاز

همانطور که در جداول بالا بیان شد ، ده حوزه فرصت - قوت و ده حوزه تهدید - ضعف ، شناسایی شد و تلاش شد تا نقطه مقابل آن (تقاطع) در رویکرد دیگر مورد بررسی قرار گیرد . از این رو به نظر می رسد که تمرکز بیشتر بر اولویت های جدول فرصت - قوت از یک سو و مدیریت و کنترل هرچه بهتر و دقیق تر عوامل ده گانه تهدیدزا - تضعیف کننده ، می تواند به انجام هرچه صحیح تر فرآیند بومی سازی علوم اجتماع منجر شده و زمینه ساز توسعه و گسترش کمی و کیفی گفتمان تولید علم در سطح جامعه و کشور گردد .

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود که محقق با استفاده از جداول بالا و بررسی نقاط متقاطع درون آن ، به طراحی و تدوین استراتژی های ۴ گانه متناسب با چهار حوزه (قوت ، ضعف ، فرصت و تهدید) در ذیل می پردازد

جدول (۴): بیان و تحلیل استراتژی های ۴ گانه تلفیقی در ده حوزه مشترک جدول ۱ و ۲

ردیف	استراتژی هدف	حوزه استراتژیک	میزان اهمیت
۱	بستر سازی اجتماعی و ظرفیت سازی فرهنگی برای جلب توجه بیشتر حاکمیت و جامعه به ضرورت تولید علوم انسانی بومی	S-O	بسیار زیاد
۲	کاربرد سازی تولیدات علمی	W-S	بسیار زیاد
۳	نیازسنجی برای انتخاب موضوع و اجرای پژوهش های	W-S	بسیار زیاد
۴	کیفی سازی روند اجرای پژوهش های علوم اجتماعی	W-t	بسیار زیاد
۵	مشارکت مجامع علمی در طراحی و اجرای سیاست های مرتبط با علوم اجتماعی در برنامه ریزی توسعه	S-O	زیاد
۶	سازماندهی مجامع علمی و مدیریت فرآیندهای پژوهشی مرتبط در کشور	S-O	زیاد
۷	بهره گیری بهینه از ظرفیت های نخبگان جوان درون کشور	S-t	زیاد
۸	آموزش روش تحقیق علمی به اعضای جامعه علمی	W-S	زیاد
۹	ایدئولوژی زدایی از ساحت علم	S-t	زیاد
۱۰	پرهیز از سیاست زدگی در عرصه جهت دهی به تولیدات علمی	t-O	زیاد

شایان ذکر است که میزان اهمیت استراتژی های فوق ، بطور نسبی برآیند مجموع استراتژی های مورد توافق غالب کارشناسان و پژوهشگران حوزه مطالعات علوم اجتماعی است . همانطور که مشاهده می شود ، تمامی حوزه های مورد اشاره در درجه بالایی از اهمیت قرار دارند و این نشان می دهد که در مسیر بومی سازی علوم اجتماعی هریک از استراتژی های ده گانه فوق باید با دقت و جدیت تمام در دستور کار همه حوزه های مسئول و مرتبط با این پروژه قرار گیرد .

نتیجه گیری

نتایج حاصل از طبقه بندی عوامل موثر و زمینه های مرتبط با تولید علوم اجتماعی بومی و بستر سازی برای تعمیق و گسترش هدفمند آن در جامعه در دو مدل ده گانه قوت - فرصت و ضعف - تهدید ، ارائه و مورد بررسی قرار گرفت . بر اساس شاخص های اولیوی در استقرار گزاره های مربوطه در جایگاه خود ، می توان به ۱۰ عامل از جدول قوت - فرصت (S-O) به تناسب و درجه اهمیت از دید پژوهشگران و ارزیابان متخصص در حوزه علوم اجتماعی ، اشاره کرد

نتایج یافته ها: (۱) مولفه های ده گانه ماتریس سوات در حوزه قوت - فرصت

الف) وجود ظرفیت های غنی و انباشت داشته های معتبر علمی در تاریخ پژوهشی کشور برای استفاده در مسیر بومی سازی علوم اجتماعی ب) افزایش توجهات به نقش موثر علوم انسانی و اجتماعی در تحقق اهداف توسعه پایدار زیاد ج) وجود قابلیت های متنوع نظام فرهنگی و اجتماعی د) وجود جمعیت زیادی از نسل جوان نخبه ه) تمایل و احساس نیاز دستگاه ها به پژوهش های معتبر داخلی با رویکردی کاربردی و) گسترش دانشگاه ها و مجامع علمی تحقیقاتی در کشور ز) امنیت و ثبات سیاسی و اجتماعی حاکم در کشور با توجه به بافت موقعیتی خطرناک منطقه ح) افزایش جمعیت پژوهشگران مستقل و علاقه مندان کوشا به مطالعه و تحقیق در زمینه علوم

اجتماعی ط) افزایش دامنه، عمق و میزان تولیدات علمی و مستند سازی - نمایه سازی آن در بانک های اطلاعاتی کشور ی) افزایش بودجه های پژوهشی به میزان محدود؛

نتایج تحلیل استراتژیک در حوزه تقاطع ها و نقاط برخورد در جداول مربوطه میان فرصت ها و تهدیدات از یک سو و قوت ها و ضعف ها از سوی دیگر نشان می دهد که هریک از ده عامل مثبت بالا با یکی از عوامل منفی در تزاخم و نزاع همیشگی به سر می برد. بنابراین در تدوین استراتژی های نهایی این پژوهش تلاش شد تا بر تقویت عوامل ده گانه فرصت - قوت سرمایه گذاری گردیده و بر کنترل و مدیریت عوامل ده گانه ضعف - تهدید، نیز اقدام جدی و سریع صورت گیرد.

نتایج یافته ها: ۲) نقاط ضعف ده گانه در ارتباط با حوزه های جدول قوت و فرصت (S-O)

در ذیل می توان از مهمترین نتایج یافته های مربوط به نقاط ضعف و تهدید در مقابل هریک از فاکتورهای مثبت قوت - فرصت مورد اشاره نام برد: ۱. ضعف در بکارگیری از داشته های علمی موجود ۲. بی توجهی به نقش جایگاه علوم انسانی از سوی نهادهای مسئول ۳. بی توجهی به نقش جایگاه علوم انسانی از سوی نهادهای مسئول ۴. عدم بهره روی ۵. عدم تخصیص بودجه های لازم - زمینه سازی برای خروج نخبگان از کشور ۶. کاهش کیفیت آموزشی و تولید علم ۷. احتمال تسری نا امنی از بیرون به بخش هایی از داخل ۸. بی علافگی و بی توجهی اعضای جامعه و محققان به علوم اجتماعی ۹. سطحی نگری و تولید غیر عمیق علوم اجتماعی و پراکندگی و عدم تمرکز گزارشات و نتایج پژوهشی ۱۰. کاهش چشمگیر بودجه های پژوهشی مورد نیاز

نتیجه کوتاه تحلیل یافته های ۱-۲:

همانگونه که قبلا نیز تاکید گردید، به نظر می رسد که تمرکز بیشتر بر اولویت های جدول فرصت - قوت از یک سو و مدیریت و کنترل هرچه بهتر و دقیق تر جدول عوامل تهدید - ضعف می تواند به انجام هرچه صحیح تر فرآیند بومی سازی علوم اجتماع منجر شده و زمینه ساز توسعه و گسترش کمی و کیفی گفتمان تولید علم در سطح جامعه و کشور گردد.

تحلیل یافته: ۳) نتایج ماتریس تلفیقی جدول ۱ و ۲

تحلیل نتایج ماتریس تلفیقی دو جدول شماره یک و دو نیز بر ضرورت اجرایی سازی دقیق و جامع حوزه های زیر تاکید می کند:

۱. بستر سازی اجتماعی و ظرفیت سازی فرهنگی برای جلب توجه بیشتر حاکمیت و جامعه به ضرورت تولید علوم انسانی بومی ۲. کاربردی سازی تولیدات علمی ۳. نیازسنجی برای انتخاب موضوع و اجرای پژوهش ها ۴. کیفی سازی روند اجرای پژوهش های علوم اجتماعی ۵. مشارکت مجامع علمی در طراحی و اجرای سیاست های مرتبط با علوم اجتماعی در برنامه ریزی توسعه ۶. سازماندهی مجامع علمی و مدیریت فرآیندهای پژوهشی مرتبط در کشور ۷. بهره گیری بهینه از ظرفیت های نخبگان جوان درون کشور ۸. آموزش روش تحقیق علمی به جامعه علمی ۹. ایدئولوژی زدایی از ساحت علم ۱۰. پرهیز از سیاست زدگی در عرصه جهت دهی به تولیدات علمی

پیشنهادات راهبردی - کاربردی به منظور تولید علوم اجتماعی هنجار و بومی سازی شده در قالب استراتژی های SWOT:

۱. واگذاری اجرا و تولید پژوهش های اجتماعی به مجامع معتبر علمی داخل (انگاره سازی هدفمند و از بالا به پایین)
۲. نیازسنجی و بکارگیری از ظرفیت ها و قابلیت های موجود در راستای توسعه علوم اجتماعی کاربردی و مورد نیاز جامعه
۳. آموزش و نهادینه سازی فرهنگ و روش پژوهش علمی میان نخبگان و فعالان حوزه علوم اجتماعی و جایگزینی آن با مدل های سنتی پیشین یعنی آموزش صرف جامعه شناسی و یا تاریخ جامعه شناسان در دانشگاه ها و مراکز علمی
۴. بستر سازی فرهنگی و رسانه ای برای افزایش توجهات و تمرکز دستگاه های مسئول و سیاست گذاران به نقش و اهمیت توسعه و تعمیق علوم اجتماعی بومی و اسلامی
۵. معرفی ملی دستاوردهای محققان در حوزه های نیاز اجتماعی و پاسخگویی کاربردی به آن ها

۶. بهره گیری از فرصت نسل نخبه جوان و سازماندهی استراتژیک ایشان در جهت تحقق اهداف توسعه ای با تولید دانش اجتماعی بومی و روزآمد

۷. احیای ارزش های علمی در قالب سیاست زدایی، ترویج روش تحقیق علمی، مدرک زدایی، کیفیت محوری و نهایتاً اخلاق مداری در روند نقد و یا اصلاح و تولید علوم اجتماعی به صورت بومی شده

در پایان باید بر این موضوع تاکید نمود که یکی از مهمترین بسترهای تحقق پروژه بومی سازی علوم اجتماعی و تولید آن، استفاده از رویکردهای تحقیق علمی است که نهایتاً به تولید علوم هنجاری و نرمال می انجامد. بومی سازی علوم اجتماعی آنگاه که در پرتوی تحلیل دقیق و جامع نقاط قوت و ضعف و همچنین سایر فرصت ها و تهدیدات پیرامونی صورت گیرد، می تواند به کیفی شدن و انباشت پتانسیل عمیق و غنی از حوزه های علوم اجتماعی و ایجاد بانک های عظیم اطلاعاتی و کاربردی بیانجامد. در نهایت بکارگیری استراتژی های پیشنهادی (حاصل از تحلیل استراتژیک یافته های ماتریس سوات) می تواند به عنوان یکی از مسیر های اصلی در تولید علم و توسعه گفتمان علمی در داخل و خارج قلمداد شود.

منابع

۱. پناهی، محمد حسین (۱۳۹۳) علم بهنجار - بومی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) فصلنامه / راهبرد فرهنگ شماره ۲۸
۲. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۳) علوم انسانی در ایران، نگاهی از بیرون و درون - تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۳. شریعتی، سارا (۱۳۸۸) یک جامعه شناسی برای یک جهان - مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ی اول، شماره ۲، تابستان ۸۵
۴. فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸) مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره دانش بومی در ایران - مجله مطالعات اجتماعی ایران دوره ی سوم، شماره ۱
۵. فرهادی، مرتضی (۱۳۸۱) فضای مفهومی مشارکت - فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۱۹ پاییز ۱۳۸۱
۶. فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸) انسان شناسی یاریگری. تهران نشر ثالث
۷. قانعی راد، محمد امین (۱۳۸۱) شیوه جدید تولید دانش، ایدئولوژی و واقعیت / مجله جامعه شناسی ایران - دوره چهارم شماره ۱۳
۸. قانعی راد، محمد امین (۱۳۷۹) جامعه شناسی رشد و افول علم در ایران - تهران / انتشارات مینه
۹. کوزر، لویس (۱۳۶۸) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی - محسن ثلاثی - تهران انتشارات علمی
۱۰. کوهن، تامس (۱۳۶۹) ساختار انقلاب های علمی - احمد آرام - تهران: سروش
۱۱. مک کوک، استوارت (۱۳۸۱) ایجاد جامعه علمی در کشور توسعه نیافته / مترجم: افشین جهانزاده / مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۵۹-۵۸
۱۲. مولکی، مایکل (۱۳۸۴) علم و جامعه شناسی معرفت - حسین کچویان - تهران نشر نی

1. Boudon . R (1988) Will sociology ever be a Normal science ? theory and society . 11:5.
2. Campbell, David,F,J(2006) the university business research network in science and technology knowledge production trends in the united states/European and japan ,London :praegr
3. Cetina , K.k(1991) Merton's sociology of science / the first and the last sociology of science ? contemporary sociology 20.4
4. Durkheim . E (1938) the rules of sociology method . London / the free press
5. Gibbons , Limoges , C , novelty , H , Schwartzman , S , Scott , P , and M . throw (1994) the new production of knowledge . the dynamics of science an research in contemporary societies , London : sage
6. Gibbons, M (2001) innovation and developing system of knowledge production
7. Gray , Mel (2008) knowledge production in social work : the gold standard of mode 2 ? 34th . Transcending global-local divides . Durban, South Africa 20-24
8. Krishna V,V wast (200) the changing strueure of science in developing countries , science , technology an society new dehli . Thousand oaks London : date publication

9. Kuhn . T.s(2000) the road since structure . Chicago . university of Chicago press . the structure of scientific revolutions
10. Merton . R(1937) the sociology of knowledge . isis / 27.3
11. Merton . R(1937) the sociology of science . Chicago . university of Chicago press
12. Mulkay , M (1979) Science and sociology of knowledge . London . George Allen and Unwin
13. Newton Ls ,Scott ,P& Gibbons , M , (2001) re-thinking science : knowledge and public in an age of uncertainty , Cambridge : polity press
14. Very , J (1973) Thomas .S , Kuhn as sociologist of knowledge the British journal of sociology 24:4
15. Weber , M (1949) the methodology of the social sciences . New York : the free press.